

ادامهٔ بلا تکلیفی "خانهٔ پدری" و حرف های دیگری از سلحشور

درگذشت حمید سمندریان

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : تیر ماه ۱۳۹۱

این ستون مجموعه ای از سه یادداشت بود:

درگذشت حمید سمندریان و روزهای فقدان

در هفته ای که سپری شد، بدیهی است که هیچ حادثه ای مهم تر و تکان دهنده تر از دست دادن حمید سمندریان، بزرگِ تئاتر و آموزش و شناخت تئاتر در ایران نبود. آن چه برای نگارنده به طور کاملاً شخصی این اتفاق را غمبارتر کرد، این نکته بود که نسل(های) اخیر، اجرایی از او را بر صحنه نمایش ندیده اند و به یاد نمی آورند. جایگاه او در هنرهای نمایشی ما و این که حتی اغلب پیش کسوت های این عرصه، در دهه های گذشته شاگرد او بوده اند، به گونه ای است که تا نامش را بر زبان می رانی، بخشی از تاریخ تئاتر این دیار - و نه فقط یک شخصیت معاصر- را مورد اشاره قرار داده ای. درست مثل این است که داری به یک متن تاریخی، به دوره ای از دوره های درخشان قدیم هنر نمایش یا به یک مکتب تثبیت شده که بارها موضوع پایان نامه ها و بررسی های تحلیلی/تاریخی بوده، می پردازی. نادر و جواهرند آنهایی که در هنرهای نمایشی همین امروز ما چنین پسزمینه و اصالت و قدمت و ارج و تاریخی دارند: بهرام بیضایی، عزت انتظامی، ناصر تقوایی، علی رفیعی، محمود استادمحمد، دو سه نام دیگر و... حمید سمندریان؛ که حالا دیگر با ناباوری ناگزیریم پیشوند دوست نداشتنی "زنده یاد" را قبل از نام خوش آوازش بیاوریم. چنین بزرگی، در فضای جوانانه هنجریان و علاقه مندان درام و تئاتر و سینما که هر دو سه سال یک بار نیم نسل جدیدتر و جوان تر می شوند و اغلب شان از همان روز علاقه و هنجر جوشدن تازه می خواهند نوشته بخوانند و تئاتر ببینند، اگر اجرایی بر صحنه نبرد که که سال ها بود نبرده بود، تنها در حد یک نام بزرگ که اعتبارش تنها به شنیده ها و آموخته هاست، باقی می ماند. برای همین بیشترین حسرت من از این بابت بود که استاد داشت اجرایی دوباره از متن پرظرافت فریدریش دورنمات (کسی که کل درام دوستان ایرانی

شناختنش را مدیون سمندریان هستند و هستیم) یعنی «بازی استریندبرگ» را با همان بازیگران اصلی اجرای درخشان سال ۷۷، رضا کیانیان و هما روستا، تمرین می کرد و دست کم نشانه ای از اجراهای بزرگی چون او برای این جوان امروزی که فقط استاد را در جایگاه مدرس دیده، به جا می گذاشت... اما بازی تقدیر، زمان شناسی سرش نمی شود. حوالی روزهای اول دهه سوم تیرماه، مناسبت های همراه با فقدان عزیزانی بی تکرار کم بود، تقدیر این یکی را نیز بدانها افزود.

تعریف پارادوکس در برخورد با «خانه پدری»

کیانوش عیاری نام یکی از فیلمسازان متین، هنرشناس و - با وجود تمام بلاهایی که مدیران هر دوره بر سر فیلم های ساخته شده و فیلمنامه های ساخته نشده اش آورده اند- شکیبای سینمای ماست. سعید منتظرالمهدی طبعاً نام یکی از مدیران نیروی انتظامی است که مسئولیت موسسه ناجی هنر یعنی شاخه هنری این نهاد را به عهده دارد و «خانه پدری» هم نام یکی از دو سه فیلم دو سه سال اخیر این سینماست که با تأثیرگذاری اش، خواب شب را از بیننده خود خواهد ربود. اما این فیلم بعد از حدود دو سال ماندن در محاق توقیف، در این هفته با اظهار نظر شگفت آوری از سوی مدیر موسسه ناجی هنر که فیلم محصول آن است، رو به رو شد. مدتی پیش از برگزاری جلسه ای بین او و دو مسئول دیگر نیروی انتظامی از یکسو و کیانوش عیاری که فیلم در اصل محصول اندیشه و کوشش های به شدت عجیب و پایمردانه او (در حد فیلمبردای دوباره و پروسواس صحنه های شلوغ و پرزحمتی که به نظرش خوب اجرا نشده بودند؛ حتی بعد از توقیف آن!) بوده و هست، منتظرالمهدی چیزی گفت که من نه فقط به عنوان یک علاقه مند به فیلم «خانه پدری» و درست دیده شدن آن، بلکه به عنوان کسی که دوست دارد تعبیر و اصطلاحات هنری و فلسفی به خوبی در ذهن همگان جا بیفتد، پیشنهاد می کنم این جملات را بخوانید تا مفهوم عمیق

«پارادوکس» یا «تناقض ذاتی» با این مثال برایتان از روز روشن تر شود: او از یکسو گفت که مشکلات این فیلم نه به نیروی انتظامی و ناجی هنر، بلکه به وزارت ارشاد و معاونت سینمایی بر می گردد؛ و از سوی دیگر تأکید کرد که فیلم با معیارهای فعلی نیروی انتظامی همسو و همخوان نیست و از «اولویت» های این نهاد در آن خبری نیست!! از ایشان برای ارائه نمونه ای تا این حد مثال زدنی برای تعبیر پیچیده «پارادوکس» تشکر می کنم و همچنان مشتاق نتایج جلسه ای که بعد از این اظهارنظر دقیق برپا شد، خواهم ماند.

سلحشور: بدون شرح، بی نیاز از توضیح

بدون هیچ توضیحی، این جملات را از دل حرف های این هفته فرج ... سلحشور در گفت و گو با

باشگاه خبرنگاران جوان نقل می کنم :

این کارگردان در خصوص انتخاب بازیگران زن در پروژه حضرت موسی(ع) اظهار داشت: «بازیگران را از همین سینماگران انتخاب می کنم، همانند پروژه «یوسف» که من آن را با همین هنرمندان ساختم. با این تفاوت که مدیریت این ها در اختیار من بود و من آن ها را آدم کردم. برای همین در این پروژه بازدهی خوبی داشتند. مهم این است که از هنرمندان چگونه استفاده شود. البته بسیاری از هنرمندانی که با ما کار کردند دیگر به مسیر قبلی بازنگشتند.»

به نظرتان اگر هر کدام از خانم های بازیگر این دیار، این خبر و اظهارات را خوانده باشد و باز بخواهد قرارداد بازی در این پروژه را امضا کند، چیزی تحت عنوان حیثیت فردی برای خود قائل بوده است؟